

در مورد بی‌ادبی عاشق دفتر چهارم و امتحان کردن:

ما بی‌ادبی می‌کنیم و بعد از داشتن تجربه فضاگشایی و عدم و یکتایی، باز از روی وسواس تن و کشش مرکز جسمی و خوی و عادات قبلی به دید همانپنده و دویی و مقاومت برمی‌گردیم و بعد که توسط قوه تمییز درونی یا پیر بیرونی یا توسط قضا و آشفته شدن سمنزار رضا مچمان گرفته می‌شود، کارمان را توجیه می‌کنیم که ما داشتیم امتحان می‌کردیم، ببینیم آیا واقعاً جفا القلم کار می‌کند و جواب عبادات و احسان مرا آن‌طور که تمایل دارم می‌دهد؟! داشتیم امتحان می‌کردیم که آیا زندگی واقعاً حافظ و نگهدارنده ما است یا نه بلافاصله که من جفا بکنم او هم جفا می‌کند؟! امتحان کردم، ببینم آیا حضور در من بیدار شده و اگر بروم توی دل همانیدگی‌ها می‌توانم درست و سالم بیرون بیایم؟ امتحان کردم ببینم آیا کار معنوی واقعاً تأثیر دارد و آیا من واقعاً تغییر کرده‌ام؟ آیا من می‌توانم با استفاده از سبب‌هایی که ذهنم نشان می‌دهد روند بیداری را تسریع کنم؟ آیا من می‌توانم دیگران را با گفتن زبان قانع کنم و به راه راست بیاورم؟ آیا من می‌توانم قانون جبران را رعایت نکنم و به صورت معجزه‌وار به خواسته‌هایم برسیم؟! خلاصه این که ای زندگی اگر هم ظاهراً از من خطایی سر زده، در درستی نیت من هیچ شکی نیست. بنابراین آن‌چه که مشکوک است عملکرد خود تو و خدا است، که من داشتیم آن را امتحان می‌کردم!!!

قوه تمییز زندگی خطایمان را به ما نشان می‌دهد به شرطی که آن‌ها را انکار نکرده یا توجیه نکنیم یا اگر مرتکب شده‌ایم، عذر نیاوریم.

مثلاً قوه تمییز به ما ندا می‌دهد که از فلان مورد باید پرهیز کنی، ولی من به علت جذب جنسیت مرکز همانپنده‌ام، تمایل به انجام آن فعل مذموم را دارم، بنابراین برای این که بتوانم آن را انجام بدهم یک حيله می‌زنم و مثلاً اسم آن را می‌گذارم «امتحان کردن»، یعنی به یک کار غیر مجاز، لباس کار مجاز می‌پوشانم و حالا که اسمش عوض شد دیگر لزوم پرهیز کنار می‌رود.

گذاشتن عنوان «امتحان کردن» روی رفتارهای جفاکارانه‌مان به مثابه پوششی است که یک ویروس روی خود می‌کشد تا گلبول‌های سفید قوه تمییز و پرهیز دیگر آن را به عنوان دشمن خارجی شناسایی نکنند و کاری با آن نداشته باشند. بنابراین وقتی قوه تمییز یک شناسایی می‌دهد، دیگر عبارت این که حالا آن را مرتکب می‌شوم تا ببینم واقعاً این هشدار حقیقت داشته یا نه؟ یا می‌خواهم ببینم زندگی چگونه روی من در حال کار است؟ یا ببینم طرز عملکرد مرکز چطور شده و یا می‌شود؟ همگی باطل هستند و تنها یک بهانه و یک توجیه است که تشخیص مرکز عدم نادیده گرفته بشود.

پس یک بار برای همیشه متوجه می‌شوم که هیچ امتحان کردنی و هیچ عذر آوردنی در رابطه با نداها و شناسایی‌های مرکز عدم یا بند پیر وارد نیست و اصلاً معنی ندارد و هیچ چیزی نیست الا یک تلبیس و تزویر برای جایز جلوه دادن هر آن‌چه غیر مجاز است و هر آن‌چه خطا بوده.

مُفتی ضرورت یجوز و لایجوز ما، خودمان هستیم به شرطی که سپاس‌گزار این قوه تمییزده باشیم و با تلبیس و حيله‌هایی چون «امتحان کردن» آن را نادیده نگیریم.

بنابراین یک بار برای همیشه تصمیم می‌گیرم در برابر زندگی عنوان «امتحان کردن» را از روی کارهایم کنار بگذارم و جانم را خلاصی بخشم.

این حکایت را بدان گفتم که تا  
لاف کم بافی چو رسوا شد خطا  
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۱۱

با سپاس

الناز از آلمان

